

مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۴ - شماره ۲۶ - بهار ۱۴۰۱

صفحات ۱۶۹-۱۹۲ (مقاله پژوهشی)

تأثیر زوال سمت نماینده بر وکالت اعطایی

محمد عابدی* / علی ساعتچی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۳

چکیده

گاه شخص حقیقی یا حقوقی که به دیگری وکالت در انجام عملی می‌دهد اصیل نیست، بلکه با سمت نماینده قانونی یا قضایی و یا قراردادی به دیگری وکالت می‌دهد. پرسشی اصلی این است که زوال سمت نماینده که به عنوان معطی وکالت شناخته می‌شود، چه تأثیری بر سرنوشت قرارداد وکالت و رابطه اصیل و وکیل با واسطه دارد؟ زوال سمت وکیل اول، تغییر مدیران سازمان‌ها و شرکت‌ها، فوت یا حجر ولی قهری و سایر مصادیقی که با آن سمت نماینده معطی وکالت زایل می‌شود اهمیت عملی بحث را نشان می‌دهد. مطالعه موضوع در مصادیق مختلف نشان می‌دهد که بر حسب منبع نمایندگی، حکم قضیه متفاوت است و اگر اعطاء کننده وکالت، ولی و یا وصی باشد اصولاً با زوال سمت این افراد، قرارداد وکالت نیز از میان می‌رود. در صورتی که وکالت اعطایی، از سوی وکیل باشد باید میان فرض‌های مختلف قائل به تفصیل بود. همچنین در مواردی که وکالت به صورت بلاعزل و یا در مقام بیع باشد عدم انحلال عقد وکالت أرجح است. علاوه بر این، در مواردی که وکالت داده شده از ناحیه نماینده شخص حقوقی همچون مدیر شرکت و یا متولی موقوفه و یا مدیر سازمان‌های عمومی باشد اصولاً زوال سمت نماینده تأثیری بر قرارداد وکالت نخواهد داشت.

کلیدواژه: نمایندگی قانونی، نمایندگی قضایی، نمایندگی قراردادی، زوال سمت، انحلال وکالت

* استادیار حقوق خصوصی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

** استادیار حقوق خصوصی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) alisaatchi@um.ac.ir

مقدمه

نمایندگی در لغت به معنای نماینده بودن، وکالت از طرف کسی، کارگزاری، وکالت مجلس و آژانس به کار رفته است (معین، ۱۳۸۹: ۴/۴۸۱۳)؛ اما در اصطلاح حقوقی، نمایندگی به معنای اعمّ صفت شخصی است که به انجام عمل حقوقی برای شخص دیگر و به استناد قدرت قانونی و یا به استناد اختیار ناشی از قرارداد اقدام می‌کند و نتیجه اقدام او ایجاد یک تعهد یا یک حقّ به عهده یا به نفع منوبّ عنه می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۷۲۳)؛ بنابراین نمایندگی عبارت است از رابطه ای حقوقی که به موجب آن نماینده، به نام و حساب اصیل، در انعقاد عمل حقوقی شرکت می‌کند و آثار آن به طور مستقیم دامنگیر اصیل می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۶۲) در نتیجه؛ قرارداد به وسیله نماینده منعقد می‌شود و قصد انشاء و اعلام اراده و تراضی از سوی نماینده عنوان می‌گردد؛^۱ اما آثار حقوقی قرارداد از جمله التزام به آن متوجه شخص اصیل است. پرسش بنیادینی که در این زمینه مطرح می‌شود آن است که اگر شخص نماینده با توجه به اختیاراتی که دارد مبادرت به انتخاب شخص وکیل نماید، در اثر زوال سمت همچون فوت، جنون و یا انزال، وضعیّت وکالت نفویض شده به چه صورت خواهد بود؟ برای پاسخ به پرسش طرح شده ضروری است در گام نخست، امکان اعطای وکالت از سوی نماینده بررسی شده، و سپس مصادیق مختلف زوال سمت نماینده و تأثیر آن بر وکالت به صورت موردی مطالعه شود.

۱. برخی از فقها نیز به خوبی به اقسام نمایندگی اشاره نموده اند: «فقد علم أنّ الإذن والاستناد به علی ثلاثة أقسام: قسم یفید إثبات الولاية و تفویضها بعد سقوطها عن نفسه ... كما لو كان هناك جدّ و أوصی إلى أحد علی صغاره و أمّا ولاية الحاكم فهي متأخّره عن جميع الولايات كإرثه، و ذلك لأنّ جعل الولاية له لعدم تعطيل الامور و الأحكام، كما أنّ إرثه لعدم كون المال بلا مالک، و لذا لا يرث إن أمکن تحصیل الوارث، و لو بأن یشتري و یعتق و يرث، فکما أنّ ولاية الأب أو الجدّ مقدّم علی ولايته كذلك ولاية الوالی منهما - و هو الوصی - مقدّم علیه و قسم یفید إثبات الولاية له مع بقاء ولايته، بل ما دامت ولايته ثابتة تثبت له و هذه هي الوكالة ...» (ر.ک: نائینی، ۱۴۲۱: ۳۷۸).

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی درصدد اثبات این موضوع است که نمایندگی خود اثر و معلولی است که منبع و علت آن را باید در نهادهایی مانند ولایت قهری، قیمومت، وصایت، وکالت و مدیریت اشخاص حقوقی - اعم از حقوق عمومی و خصوصی - یافت و بر این اساس، نمایندگی از حیث منبع به چهار قسم: نمایندگی قانونی، قضایی، ایقاعی و قراردادی تقسیم می‌شود. زوال یا عدم زوال سمت و کیل اعم از دادگستری و غیر دادگستری، در اثر زوال سمت نماینده شخص حقیقی یا حقوقی بر حسب منبع نمایندگی، شرایط وکالت داده شده، قصد باطنی و واقعی متعاقدین و ملاحظه مقررات قانونی معلوم می‌شود و نمی‌توان یک پاسخ کلی به مسأله داد. بنابراین پاسخ به مسأله اصلی را در ضمن اقسام نمایندگی به نحو جداگانه بررسی خواهیم کرد.^۱

۱- امکان سنجی اعطای وکالت از سوی نماینده

پرسشی که ضروری است ابتدائاً به آن پاسخ داده شود این موضوع است که آیا شخص نماینده، اختیار اعطای وکالت به افراد دیگر را دارد یا خیر؟ مطابق دیدگاه موجود در فقه، منبع نمایندگی اصولاً در قالب ولایت، وصایت، قیمومت و یا وکالت متجلی می‌شود (عاملی، ۱۴۱۹: ۵۸۹/۱۲)؛ به همین منظور، در خصوص امکان توکیل از سوی ولی قهری کسی تردید نکرده، بلکه مورد اجماع فقها نیز می‌باشد (روحانی، ۱۴۱۲: ۲۶۱/۲۰) اما در خصوص نحوه اجرای آن دو دیدگاه در میان اندیشمندان فقهی وجود دارد؛ به این صورت که گروهی، تصرفات ولی از جمله توکیل به غیر را

۱. لازم به ذکر است که پژوهشی مستقل تحت عنوان فوق الذکر مشاهده نشده و موضوعاتی تحت عناوینی چون «ماهیت توکیل و تأثیر فوت یکی از وکلا در قوام وکالت» (رنجبر، ۱۳۹۷) اولاً به یک جنبه نمایندگی اشاره داشته و ثانیاً موضوع را از نقطه نظر زوال (فوت) سمت موکل بررسی کرده است؛ در حالی که نوشته حاضر به دنبال این مهم است که زوال سمت نماینده چه اثری بر وکالت‌های اعطایی دارد.

مشروط به رعایت مصلحت دانسته (برای نمونه ر.ک: حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۵۶۰/۲) و مشهور متأخرین، صرف عدم مفسده را در خصوص تصرفات مالی شخص ولی کافی می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۵۵/۷؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۵۴۰/۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۹۸/۲۹؛ آل بحرالعوم، ۱۴۰۳: ۲۷۱/۳)؛ البته واضح است که مطابق دیدگاه اخیر، در مواردی که دوران امر میان تصرفات صالح و اصلح باشد از دید عقلاً باید قائل به مورد دوم بود (سیستانی، ۱۴۱۷: ۳۳/۲) البته برخی از دکترین فقهی، تصرفات ولی را در صورتی نافذ می‌دانند که به وجه احسن و معروف باشد (خمینی، ۱۴۲۱: ۷۱۸/۲؛ خوئی، بی تا: ۱۹/۵) که به نظر می‌رسد مراد از وجه احسن، همان وجه اصلح باشد.

همچنین مطالعه ظاهر ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی و امکان تعیین وصی برای امور مالی توسط ولی، نشان از این مطلب دارد که ولی قهری در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی و غیر مالی موکلی علیه، نمایندگی قانونی داشته^۱ و اصولاً اختیارات گسترده‌ای از جمله امکان توکیل به دیگری را دارد؛ زیرا اختیارات ولی قهری در قانون محدود نشده است؛ با این حال، به اعتقاد برخی از حقوقدانان تنها چیزی که ممکن است اختیارات مذکور را محدود نماید غبطه و رعایت مصلحت محجور است (صفایی و دیگران، ۱۳۸۷: ۳۸۰) و عدم رعایت آن اصولاً موجب بطلان عمل حقوقی می‌شود (باریکلو، ۱۳۸۷: ۱۹۳). البته با این قید که در دیدگاه عقلاً، رعایت مصلحت نشده باشد؛ در غیر این صورت، صحّت عمل شخص ولی ترجیح دارد (حکیم، ۱۴۱۰: ۳۰/۲؛ خوئی، ۱۴۱۰: ۲۱/۲)؛ همچنین در رابطه با نمایندگی قضایی همچون قیمومت، امین جنین و غایب ضروری است قانون امور حسبی و قانون مدنی مورد بررسی قرار

۱. در متون فقهی نیز بر این موضوع تأکید شده است: «یکون مقتضی إطلاق دلیل الولاية جواز تصرف الولی فی کلّ ما یعلّق بأمر الناس الموکلی علیهم و نفوذ قضاء الولی و اختیاره علی کلّ من تحت دائره ولايته» (ر.ک: مؤمن قمی، ۱۴۱۵: ۲۱).

۲. جواز امکان اعطای وکالت از سوی ولی در روایات متعددی مورد تأکید قرار گرفته که عمدتاً ناظر به عقد نکاح است (ر.ک: شیرازی، ۱۴۲۹: ۱۱/۲).

بگیرد. به همین منظور، مطابق مواد ۷۴ الی ۹۵ قانون امور حسبی اصولاً قیّم می‌تواند به نمایندگی از محجور، قرارداد منعقد نماید و اثر این قراردادها در صورتی که مصلحت محجور رعایت شده باشد دامنگیر محجور نیز خواهد شد (باریکلو، ۱۳۸۷: ۲۰۸)؛ همچنین مطالعه مواد قانون مدنی حاکی از این مهم است که بجز موارد منع مطلق قیّم و مواردی که بر اساس ماده ۱۲۴۱ قانون، نیاز به اذن دادستان دارد در سایر اعمال حقوقی، مجاز به انجام عمل موردنظر می‌باشد. بنابراین به نظر می‌رسد قیّم در اموری که توانایی اجرای حقوق موکلی علیه را دارد می‌تواند اقدام به دادن توکیل به غیر نماید، مشروط بر آن که رعایت غبطه و مصلحت او را بنماید.

درخصوص نمایندگی قراردادی، ماده ۶۷۲ قانون مدنی «حق توکیل» را خلاف اصل و نیازمند تصریح موکل و دلالت قرائن خاص می‌داند. به این صورت که «وکیل در امری نمی‌تواند برای آن به دیگری وکالت دهد مگر این که صریحاً و یا به دلالت قرائن، وکیل در توکیل باشد». پرسشی که به وجود می‌آید آن است که مبنای استثنایی بودن حق توکیل در چیست؟ در پاسخ باید بیان داشت که علت آن، اهمیّت شخصیت وکیل در قرارداد وکالت است. به عبارت بهتر، قرارداد وکالت، عقدی قائم به شخص وکیل است و او زمانی می‌تواند اختیارات خود را به دیگری واگذار نماید که اذن صریح و یا قرائن حالیه در قرارداد موجود داشته باشد. دلیل دیگر آن که، قرارداد

۱. ماده ۱۲۴۰: «قیّم نمی‌تواند به سمت قیومت از طرف موکلی علیه با خود معامله کند اعم از این که مال مولی علیه را بخود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد.»

۲. ماده ۱۲۴۱: «قیّم نمی‌تواند اموال غیر منقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله کند که در نتیجه آن مدیون موکلی علیه شود مگر با لحاظ غبطه موکلی علیه و تصویب مدعی العموم در صورت اخیر، شرط حتمی تصویب مدعی العموم ملائت قیّم می‌باشد و نیز نمی‌تواند برای موکلی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی العموم.»

۳. برخی از فقها نیز امکان توکیل به غیر را در تولیت و همچنین قیومت مورد تأکید قرار داده اند: «المتعارف الغالب فی المتوکلی و القیّم إیکال بعض الامور إلی الغیر، و قد جرت علیه العاده ...» (ر.ک: مازندرانی، ۱۴۳۰: ۵۹۶).

وکالت یک عقد اذنی محسوب می‌شود؛ به این معنا که کلیه اختیارات وکیل از جانب موکل و در اثر اعطای اذن به اوست؛ بنابراین در مواردی که شک در وجود امری در حیظه اذن به وجود آید باید اصل را بر عدم اذن نهاد، مگر آن که صریحاً یا ضمناً چنین اذنی از ناحیه موکل و یا آذن وجود داشته باشد. همچنین، در رابطه با نمایندگی ایقاعی همچون وصایت باید بیان کرد که اصولاً اختیار وصی در تعیین وصی دیگر، تابع اراده موصی است؛ اما در صورتی که اراده موصی در این زمینه صراحت نداشته باشد مشهور قائل به عدم چنین اختیاری برای وصی می‌باشند؛ زیرا وصی در اجرای وصایا به شخص موصی نظر دارد و اجرای آخرین خواسته‌های خود را به او سپرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۶/۲۶۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۱۸) اما در این که وصی بتواند در اجرای وصایای متوفی، اقدام به گرفتن وکیل نماید اصولاً با منعی مواجه نیست (مغنیه، ۱۴۲۱: ۶۴۴/۲) البته این نکته نیز حائز اهمیت است که اعطای وکالت به گونه‌ای نباشد که نقض کننده وصایت باشد؛ به این معنا که همه امور را به صورت کلی به وکیل واگذار نماید، بلکه اعطای وکالت در امور جزئی و موردی صحیح خواهد بود.

۲- زوال سمت نماینده و تأثیر آن بر وکالت اعطایی در اقسام نمایندگی

در مبحث حاضر، زوال سمت نماینده و اثر آن بر وکالت اعطایی در نمایندگی قانونی، قضایی، قراردادی و ایقاعی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱- نمایندگی قانونی

۱. و أما مع الإطلاق فهل يجوز له الإيضاء بما كان وصياً فيه؟ قولان أحدهما - وهو قول أكثر الأصحاب - المنع للأصل، ولأن المتبادر من الاستنباط له في التصرف مباشرة بنفسه، أما تفويض التصرف إلى غيره فلا دليل عليه. البته برخی از فقهای عامه (مالک و ابوحنیفه) بر این نظر هستند که وصی، حق تفویض وصایت را دارد (ر.ک: علامه حلی، بی تا: ۵۰۹).

نماینده قانونی می‌تواند وزیر یا رئیس سازمان دولتی باشد که با حکم مقام اداری بالاتر به این سمت منصوب شده است. در مورد وکالتی که این اشخاص به دیگری اعطا می‌کنند باید گفت آنان به اعتبار یکی از ارکان شخص حقوقی، یعنی مدیران، وکالت از سازمان را به دیگری واگذار می‌کنند و زوال سمت آنان تأثیری در زوال سمت وکیل نخواهد داشت، زیرا وکیل انتخاب شده در واقع، وکیل شخص حقوقی است و با زوال سمت مدیر، اهلیت قانونی شخص حقوقی بجای خود باقی است و اصولاً شخص حقوقی دارای تمام حقوق و تکالیفی است که اشخاص حقیقی می‌توانند دارا باشند و موکل بودن امری نیست که ویژه شخص حقیقی باشد.

مصدق شایع نماینده قانونی، ولی قهری صغیر و یا محجور بالغی است که سفه یا جنون او متصل به صغر باشد. اگر ولی برای محجور وکیل انتخاب نماید آیا با فوت ولی یا انزال یا عزل او وکیل انتخابی نیز سمت خود را از دست می‌دهد؟ در فرض مورد بحث که ولی قانونی، اقدام به توکیل به غیر نموده و سپس ولایت او زایل شود، با از بین رفتن سمت ولایت، وکالت اعطایی نیز از میان می‌رود؛ زیرا اولاً، منبع اذن و نیابت که همان اراده ولی بوده، زایل شده است و محجور دارای اراده معتبر و کافی برای بقای وکالت نیست؛ ثانیاً، وکالت مبتنی بر اعتماد و امانت است و در نتیجه، ولی به وکیل انتخابی اعتماد داشته اما اعتماد قیم یا محجوری که به رشد رسیده است به وکیل سابق، مسلم نیست؛ ثالثاً، قانونگذار در بند سوم ماده ۶۷۸ ق.م. حجر و فوت موکل را از اسباب انفساخ شمرده و موکل اعم از فرضی است که اصالتاً یا نیابتاً وکالت می‌دهد، مانند ولی که حکم همه آنها مشابه است؛ رابعاً، بر اساس عبارات برخی از فقها، اعمال ولی در قالب این است که گویی خود شخص و اصیل، اقدام به انعقاد

قرارداد نموده است (بهجت، ۱۴۲۶: ۲/۲۶۴) بنابراین زوال سمت او، به منزله زوال عقد اذنی است (کرکی، ۱۴۱۴: ۷/۹۹؛ عاملی، ۱۴۱۹: ۱۹/۳۱۴).^۱

۲-۲- نمایندگی قضایی

در رابطه با نماینده قضایی همچون قَیم باید عنوان کرد در جایی که قَیم از طرف مقام قضایی و با تأیید پیشین او نسبت به انعقاد عمل حقوقی وکالت اقدام می‌کند با زوال سمت قیمومت، همچنان وکالت اعطاء شده برقرار است؛ لیکن در فرضی که در راستای انجام امور قیمومت مستقلاً و کیلی انتخاب کرده باشد تردید وجود دارد: از یک سو، ممکن است گفته شود وقتی با زوال سمت ولی قهری، وکالت اعطا شده زایل می‌شود به طریق اولی باید با زوال سمت قَیم، وکالت وکیل منتخب وی منحل شود، زیرا اختیارات ولی فراتر از قَیم است؛ اما از سوی دیگر، باید گفت قَیم اختیارات خود را از دادستان و مقام عمومی گرفته و در زمان تفویض وکالت، سمت معتبر داشته است؛ بنابراین زوال سمت وی بر وکالت تفویض شده باید بی تأثیر باشد، زیرا اراده مقام عمومی هنوز معتبر است. در واقع، وکیل انتخابی قَیم، وکیل مقام عمومی نیز هست و رابطه حقوقی بین وکیل و مقام عمومی برقرار شده است و زوال سمت یا فوت قَیم که واسطه بوده است در رابطه حقوقی ایجاد شده بین مقام عمومی و وکیل، بی تأثیر است. دلیل این مهم را در تحلیل ماهیت حقوقی قَیم نیز می‌توان جستجو کرد؛ زیرا قَیم در واقع، وکیل حاکم یا مقام قضایی است (صدر، ۱۴۲۰: ۵/۱۸۵)؛ بنابراین

۱. مطابق عبارات برخی از فقها در صورتی که ولی قانونی در قالب یک عقد مستمر (همچون عقد اجاره) در اموال موکلی علیه تصرف نماید و سپس سمت او به دلیل فوت و ... زایل شود، قراردادی که منعقد نموده همچنان پابرجا است، زیرا شخص ولی اگرچه نایب موکلی علیه تلقی شده اما اعمال او به منزله اعمال محجور است. به عبارت بهتر، گویی خود موکلی علیه چنین عملی را انجام داده است: «و قد عرفت أن المالك إذا أجر ثم مات فالإجاره بحالها و كذا لو أجرة الولی مدّه ثم انتقلت الولاية بموت أو طروء مانع فإنها لا تبطل، لما قلناه من أن الولی نائب عن الموکلی علیه، فنعله بمنزله فعله فلا یفسد بطروء مانع كما لو فعله بنفسه و إنما قلنا إن فعله بمنزله فعله، لأنه كالوکیل بل أكد ...».

انتخاب وکیل از سوی قیّم به نوعی انتخاب وکیل وکیل است که آیا وکیل انتخابی، وکیل موکّل یا مقام قضایی است یا این که تنها وکیل وکیل و یا قیّم محسوب می‌شود که البته با دلایل فوق در دو فرض مذکور، اصولاً زوال سمت نماینده قضایی یا قیّم اثری بر وکالت اعطایی ندارد.

۲-۳- نمایندگی قراردادی

در رابطه با اعطای وکالت از سوی نماینده قراردادی، موضوع از دو جنبه اشخاص حقیقی و حقوقی قابل بررسی است. به این صورت که در گام نخست، نمایندگی در اشخاص حقیقی بررسی شده و سپس در ادامه، به مطالعه نمایندگی در اشخاص حقوقی پرداخته خواهد شد.

۱-۳-۲- نمایندگی شخص حقیقی

موضوع در خصوص نماینده شخص حقیقی می‌تواند در سه حوزه مورد ارزیابی و تحلیل واقع شود: نخست در ارتباط با وکالت ساده، سپس در مورد وکالت بلاعزل و در نهایت، وکالت در مقام بیع.

۱-۳-۱-۱- وکالت ساده

در وکالت با حق توکیل، اگر وکیل بی واسطه، فوت کند یا محجور شود آیا وکالت وکیل مع الواسطه زایل می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش به نظر می‌رسد موضوع در سه حالت قابل مطالعه و بررسی است. به این صورت که ممکن است موکّل اذن در توکیل داده باشد اما بر این نکته تصریح دارد که وکیل دوم، به عنوان وکیل وکیل فعالیت نماید و حالت دوم، فرضی است که موکّل به صورت صریح، اذن در توکیل داده باشد که وکیل نخست، وکیلی را از طرف موکّل انتخاب نماید و در حالت سوم، اذن در توکیل به صورت مطلق داده شده باشد.

۱. «إذا أذن له أن يوكل فلا يخلو: إما أن يأذن له في التوكيل عن نفسه أو عن الموكل أو يطلق، فالأقسام ثلاثة ..»

(ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۸۸/۵).

الف: حالت نخست

در فرضی که موکل به صورت صریح عنوان نماید که وکیل، حق انتخاب و نظارت بر وکیل مع الواسطه را دارد؛ در این حالت، وکیل دوم فرع بر وکیل نخست تلقی می‌شود؛ به این معنا که وکالت دوم، تابع وکالت نخست است و او حق دارد وکیل دوم را عزل نماید و در صورت زوال سمت او، سمت وکیل مع الواسطه نیز منحل می‌گردد. همچنین باید توجه داشت از آنجا که وکیل نخست، حیات حقوقی خود را از موکل دریافت می‌کند عارض شدن فوت و حجر بر موکل، موجب زائل شدن سمت وکیل دوم خواهد شد (عاملی، ۱۴۱۹: ۶۱/۲۱).

ب: حالت دوم

حالت دوم، فرضی است که موکل به صورت صریح، اذن در توکیل داده باشد که وکیل نخست، وکیلی را از طرف موکل انتخاب نماید؛ در این وضعیت، واضح است که وکیل دوم همچون وکیل نخست، به عنوان یکی از وکلای موکل شناخته می‌شود و این موضوع اصولاً موجب ضمّ وکیل می‌گردد (عابدی و ساعتچی، ۱۳۹۵: ۲۳۱)، بنابراین فوت و یا جنون موکل، موجب انحلال وکالت اعطایی خواهد شد؛ زیرا وکیل ثانوی نیز به عنوان وکیل موکل شناخته شده و با از میان رفتن منبع اذن، مأذون نیز معدوم می‌شود؛ در نتیجه، اصولاً وکیل نخست اختیار عزل وکیل دوم را نداشته و فوت و یا جنون او تأثیری بر وکالت اعطایی ندارد (کرکی، ۱۴۱۴: ۱۰۰/۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۸۸/۵).

ج: حالت سوم

حالت سوم، فرضی است که اذن در توکیل به صورت مطلق داده شده است. در خصوص این حالت، سه دیدگاه میان دکترین فقهی و حقوقی وجود دارد. نخست، گروهی بر این باورند که وکیل دوم، وکیل موکل محسوب می‌شود، زیرا منبع اصلی، اذن موکل بوده و حق اصلی متعلق به اوست؛ علاوه بر آن که متبادر از اذن در توکیل به غیر این است که وکیل دوم، وکیل موکل تلقی گردد؛ بنابراین در اثر انحلال سمت

وکیل نخست، همچنان سمت نماینده (وکالت ثانوی) برقرار است (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲۹/۱۵)؛ دیدگاه دوم بر این است که وکیل دوم، وکیل وکیل است؛ با این استدلال که غرض و هدف اصلی از اعطای نمایندگی، تسهیل امور برای وکیل نخست می باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۸۹/۵)؛ علاوه بر این که اصل نسبی بودن قراردادها مؤیدی است مبنی بر این که عقد وکالت ثانوی، میان وکیل نخست و وکیل دوم منعقد شده و تنها میان آن دو مؤثر می باشد (ره پیک، ۱۳۹۵: ۹۸)؛ بنابراین با انحلال سمت وکیل و نماینده نخست، وکالت دوم نیز از میان می رود؛ و درنهایت، دیدگاه سوم بر این نظر است که باید بر مبنای اوضاع و احوال موجود، حکم قضیه مشخص گردد؛ به این معنا که در مواردی ناتوانی وکیل نخست در انجام امور، قرینه بر دادن اذن در تعیین وکیل برای خود است و وکیل دوم، وکیل وکیل محسوب می شود، اما در مواردی ممکن است چنین قرائتی دلالت بر وکالت از سوی موکل نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۱۷۱).

در مقام داوری میان دیدگاه های فوق به نظر می رسد هر چند سمت وکیل واسطه، منحل شده است اما منبع اذن که همانا اراده موکل می باشد همچنان باقی است. در واقع، وقتی وکیل واسطه، با استفاده از حق توکیل، وکیل ثانوی انتخاب می کند بین موکل اصلی و وکیل ثانوی نیز رابطه حقوقی برقرار می شود و با بودن منبع اصلی اذن، زوال واسطه اذن، در بقای وکالت بی تأثیر است. به عبارت بهتر، علت اصلی بقای وکالت همان بقاء و سلامت اراده موکل اصلی است؛ بنابراین در صورتی که قرینه

۱. «و إذا جوزنا للوكيل أن يوكل في صورة سكوت الموكل عنه، فينبغي أن يوكل عن موكله». همچنین برای تأیید این موضوع ر.ک: نظریه مشورتی شماره ۳۶۴ اداره حقوقی وزارت دادگستری: در موردی که وکیل با استفاده از حق توکیل غیر به تعیین وکیل مع الواسطه مبادرت می کند و سپس فوت می شود تکلیف وکالتی که با استفاده از حق مزبور به دیگری تفویض کرده چه می شود؟ در مورد سؤال فوق کمیسیون مشورتی آئین دادرسی مدنی اداره حقوقی در جلسه مورخ ۱۳۴۴/۲/۱۸ چنین اظهار نظر کرده است: «در صورتی که وکیل حق توکیل داشته و وکیل تعیین نموده است، با فوت وکیل اول وکالت وکیل مع الواسطه به قوت خود باقی خواهد بود.»

لفظی (سبزواری، ۱۴۲۳: ۶۸۳/۱) و یا حالیه نباشد مقتضای اصول عملیه یعنی پذیرش نظریه استصحاب، مؤید این مطلب است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۵۰۱/۹).

۲-۱-۳-۲- وکالت بلاعزل

مطابق ماده ۶۷۹ قانون مدنی، موکل هر زمان که بخواهد می‌تواند وکیل خود را عزل نماید مگر آن که وکالت وکیل یا عدم عزل او در ضمن عقد آمده باشد. البته با وجود سکوت ماده فوق الذکر، در صورت توافق طرفین قرارداد، وکیل نیز ممکن است حق استعفا را از خود سلب نماید. به بیان شایسته تر، وکالت بلافسخ می‌تواند ناظر به وکیل یا موکل باشد. اما آن چه که بیشتر در عالم حقوق محقق می‌شود وکالت بلاعزل و ناظر به وضعیت نخست است که به موجب آن موکل، حق عزل وکیل خود را نخواهد داشت. دلایلی چون انجام دادن مورد وکالت در آینده بدون حضور موکل، فرار از برخی مقررات امری و شکلی، پیشگیری از پیمان شکنی موکل از اجرای حق یا مورد تعهد موجب می‌شود طرفین به وکالت بلاعزل روی آورند (قاسم زاده، ۱۳۸۸: ۳۲۶)؛ با این حال، پرسش این است که در وکالت بلاعزلی که نماینده در حدود اختیارت به وکیل واگذار می‌کند آیا زوال سمت نماینده، مانند انتفای مورد وکالت یا فوت و حجر نماینده، موجب زوال سمت وکیل می‌شود؟ به نظر می‌رسد چون اصولاً اثر بلاعزل بودن چنین وکالتی آن است که موکل حق عزل وکیل را نداشته باشد و وکالت، وصف لزوم نمی‌یابد در نتیجه، با فوت و حجر موکل وکالت منفسخ می‌شود؛ پس اصولاً با زوال سمت نماینده، سمت وکیل با واسطه از بین می‌رود مگر آن که در وکالت بلاعزل برای وکیل با واسطه یا بدون واسطه، حقی ایجاد شده باشد؛ مانند آن

۱. به عنوان مثال، موکل در خطاب به وکیل نخست اینگونه عنوان نماید: «وکیلی که تحت دستورات خودت می‌باشد جهت انجام امور انتخاب کن.»

۲. «موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر این که وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده است.»

که وکالت در مقام بیع باشد که در این صورت، زوال سمت و کیل بی واسطه تأثیری در زوال سمت و کیل با واسطه ندارد.

۳-۱-۳-۲- وکالت در مقام بیع

در خصوص این موضوع که وکالت در مقام بیع، دارای چه ماهیتی است اختلاف است (عابدی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۵) با وجود این، ماهیت وکالت در مقام بیع با توجه به دریافت مبلغی به عنوان ثمن توسط مالک، تسلیم اسناد و مال موضوع وکالت از سوی مالک به طرف مقابل، انعقاد عقد وکالت و تصریح به بلاعزل بودن آن و همچنین حق وکیل در انتقال مال به هر شخص از جمله به خود و با هر مبلغی، اماره‌ای بر عقد بیع خواهد بود. در واقع، بلاعزل بودن عقد وکالت در کنار سایر موارد، اماره‌ای بر وقوع عقد بیع است. اما در برخی موارد، ضمن سند تنظیم شده (به عنوان وکالت) به مبلغ پرداخت شده (از جانب وکیل به موکل) و تسلیم اسناد مالکیت به وکیل نیز اشاره می‌شود و همچنین حقوق و تعهدات طرفین نوعاً حقوق و تعهداتی است که از عقد بیع حاصل می‌شود. در این حالت، دیگر باید قائل به این نظر بود که هر چند طرفین، عنوان وکالت را برای عمل حقوقی خود انتخاب کرده اند اما با توجه

۱. دادنامه شماره ۱۰۶۰-۱۳۸۷/۷/۳۰- صادره از شعبه ۱۲ تجدید نظر استان تهران در پرونده کلاسه ۱۰۸۲/۱۲/۸۷ در خصوص تجدید نظر خواهی آقای ... به طرفیت خانم ... و آقای ... نسبت به دادنامه شماره ۹۲۵-۸۷/۳/۲۰- شعبه ۲۳۱ دادگاه عمومی خانواده تهران که حکم به رد اعتراض ثالث اجرایی تجدید نظر خواه نسبت به توقیف ۱/۵ دانگ پلاک ثبتی ... صادر شده با این استدلال که سند به نام محکوم علیه است و او شرعاً و قانوناً مالک می باشد. این رأی مخدوش به نظر می رسد، زیرا «به دلالت اسناد و مدارک ابرازی تجدید نظر خواه از جمله وکالت بلاعزل شماره ۲۳۶۱۰-۷۸/۶/۱۵ و قرارداد عادی مورخ ۷۸/۶/۱۵ و مدارک مربوط به پرداخت عوارض و مالیات و شهادت شهود، عین و منافع یک قطعه تجاری ... قبل از تاریخ توقف متعلق نامبرده قرار گرفته و توقیف آن با حق مکتسب ایشان مغایرت دارد. ...» همچنین برای تأیید نظر مزبور ر.ک: دادنامه شماره ۱۳۲۰ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱ در پرونده کلاسه ۱۱۷۴/۱۵۱۸۳ شعبه ۱۵ دادگاه تجدید نظر استان تهران (زندى، ۱۳۹۰: ۱۴).

به اراده طرفین، کشف می‌شود که قصد آنان در ابتدا بیع بوده است؛ طبق این دیدگاه، اگر در خصوص موضوع قرارداد، وکالتی از سوی وکیل (یا به عبارت دقیق‌تر، منتقل‌الیه یا مالک) به وکیل دیگری داده شود، در فرض انحلال مالکیت جدید به دلایلی چون انتقال قراردادی یا قهری، باید بر این نظر بود از آنجا که منبع اذن از میان رفته است وکالت اعطایی نیز از میان خواهد رفت.

۲-۳-۲- نمایندگی شخص حقوقی

اشخاص حقوقی، اصولاً به دو دسته: شخص حقوق خصوصی و حقوق عمومی تقسیم می‌شوند. نمایندگی در اشخاص حقوق خصوصی، می‌تواند به سه دسته کلی تقسیم شود که شامل نمایندگی در شرکت‌های تجاری، نمایندگی در اموال موقوفه و نمایندگی در مؤسسات غیر تجاری می‌باشد و اشخاص حقوق عمومی شامل نمایندگی در سازمان‌های عمومی و دولتی است.

۱-۲-۳- شرکت‌های تجاری

اصولاً شرکت‌های تجاری آن دسته از اشخاص حقوقی هستند که به منظور انجام فعالیت‌های تجاری تشکیل می‌شوند. در خصوص این موضوع که اگر از سوی هیأت مدیره شرکت به فردی وکالت داده شود، اصولاً انحلال سمت و یا پایان یافتن دوره مدیریت نباید خدشه‌ای به وکالت اعطایی وارد نماید؛ زیرا مطابق دیدگاه پذیرفته شده،

۱. م‌آید این نظر، رأی شعبه ۵ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۲۲-۱۰/۳/۱۳۵۸ است که وکالت به منظور بیع را تابع احکام بیع دانسته است.

۲. البته به موجب ماده ۲ لایحه اصلاحی قسمتی از مواد قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، شرکت‌های سهامی شرکت‌های بازرگانی محسوب می‌شوند ولو این که موضوع عملیات آنها امور بازرگانی نباشد.

۳. باید توجه داشت برخی حقوقدانان اعتقاد دارند که در خصوص شرکت‌های سهامی، هیأت مدیره تنها رکن اداره کننده است و نمایندگی، با مدیر عامل شرکت است اما در سایر شرکت‌های تجاری، مدیر به عنوان نماینده اقدام می‌نماید (اسکینی، ۱۳۸۵: ۱۵۳/۲) بنابراین در شرکت‌های سهامی عموماً انتخاب وکیل موضوعیت پیدا نخواهد کرد.

مدیران شرکت به عنوان یکی از ارکان شرکت محسوب شده و نه آن که صرفاً نمایندگی از نوع وکیل و موکل باشد (عیسوی تفرشی، ۱۳۸۶: ۹۳؛ پاسبان، ۱۳۹۴: ۱۸۰)؛ به این معنا که تصمیمات اتخاذ شده از سوی مدیر در شرکت های تجاری از جانب شرکت بوده و گویی خود شرکت چنین انتخابی را انجام داده است؛ بنابراین، تغییر مدیران و یا هیأت مدیره اثری بر قرارداد وکالت نخواهد داشت. اما آیا این سخن در مورد مدیر عامل در شرکت های سهامی نیز صادق است؟ در پاسخ باید عنوان کرد که مدیر عامل در حدود اختیاراتی که هیأت مدیره به او تفویض کرده است نماینده شرکت محسوب می شود^۱ و خود نماینده با واسطه نسبت به شرکت محسوب می شود و اختیارات داده شده اصولاً به اعتبار شخصیت مدیر عامل داده می شود. پس منطقی است که با زوال سمت مدیر عامل، وکالت اعطا شده از طرف وی به وکیل منحل شود. لیکن هنوز به نظر می رسد تفاوتی میان هیأت مدیره و مدیر عامل نباشد، زیرا همان گونه که قانون تصریح می کند مدیر عامل، نماینده شرکت بوده و او نیز جزئی از رکن مدیران است و در زمان اعتبار سمت خویش و در حدود اختیارات داده شده در چهارچوب اساسنامه، وکالت به دیگری داده است و بقای وکالت پس از زوال سمت مدیر عامل ترجیح دارد. البته اگر ثابت شود که هیأت مدیره، امر ویژه ای را به مدیر عامل سپرده و در آن شخصیت مدیر عامل، نقش اساسی داشته است و نظارت وی بر کار وکیل مورد تصریح قرار گرفته باشد زوال سمت مدیر عامل، منجر به انحلال وکالت شود هر چند اعتماد به ظاهر اقتضا دارد انحلال چنین وکالتی در برابر اشخاص ثالث با حسن نیت قابل استناد نباشد. البته ناگفته پیداست در فرضی که انتفای سمت نمایندگان شرکت در اثر انحلال شخصیت حقوقی شرکت باشد اصولاً وکالت های

۱. ماده ۱۲۵ لایحه اصلاحی قسمتی از مواد قانون تجارت: «مدیر عامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیأت مدیره به او تفویض شده است نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد.»

اعطایی نیز از میان خواهد رفت؛ زیرا پایگاهی وجود ندارد تا نماینده شرکت بر مبنای آن بتواند اعمال وکالت نماید.

۲-۲-۳-۲- اموال موقوفه

ماده ۳ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳/۱۰/۲، شخصیت حقوقی هر موقوفه را به طور مستقل پذیرفته است. این دیدگاه قانونگذار از حیث تجزیه و تحلیل ماهیت وقف، بیشتر مقبول طبع زندگی عرفی و اجتماعی امروزی است (داراب پور، ۱۳۹۰: ۵۰)؛ بنابراین متوکی که نماینده مال موقوفه محسوب می شود اگر جهت انجام برخی امور مال موقوفه، وکیلی را انتخاب نماید و سپس سمت متوکی زائل گردد، اصولاً نباید خدشه‌ای به وکالت داده شده وارد گردد، زیرا اگر بر مبنای مصلحت مال موقوفه، چنین وکالتی داده شود چون متوکی در زمان داشتن سمت و منصب نسبت به مال موقوفه، چنین اقدامی را انجام داده است، با زوال سمت تولیت، همچنان وکالت گذشته باقی است^۱ اما در صورتی که ثابت شود وکالت

۱. نظریه مشورتی مورخ ۱۳۸۱/۴/۱۹ اداره حقوقی قوه قضائیه: «هرچند در ماده ۶۴۸ قانون مدنی انحلال شرکت یا شخصیت حقوقی پیش بینی نشده است و این به این علت آن است که ماده مذکور بیشتر ناظر به اشخاص حقیقی است ولی با توجه به بند ۳ آن ماده در صورت انحلال شرکت تجاری یا ورشکستگی آن و به طور کلی در صورت انحلال شخص حقوقی وکالت آن نیز منتفی می شود زیرا موکلی که بتواند مورد وکالت را انجام دهد وجود ندارد تا وکیل به نمایندگی او آن را اعمال نماید و همچنین اگر شخص حقوقی وکیل باشد و منحل شود دیگر شخصی که بخواهد مورد وکالت انجام دهد موجود نخواهد بود.» البته باید توجه داشت نظریه مذکور تنها در فرض از میان رفتن شخصیت حقوقی شرکت تجاری مورد تأیید است، زیرا در فرض انحلال و یا ورشکستگی با توجه به آن که شخصیت حقوقی شرکت همچنان باقی است وجود وکالت های اعطایی سابق با توجه به مباحث طرح شده باقی و جاری است.

۲. هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و متوکی یا سازمان حسب مورد نماینده آن می باشد.

۳. فقها نیز با عباراتی مشابه در قرارداد اجاره بر این دیدگاه هستند که اگر قرارداد اجاره از سوی موقوفه علیهم منعقد شود، اصولاً بعد از فوت موقوفه علیهم، عقد اجاره باوجود لازم بودن آن منحل خواهد شد: «کما فی الخلاف و المسبوط و التذکره و التحریر و الإرشاد و الدروس و الإیضاح و اللمعه و جامع المقاصد و الروضه و المسالک، بل لأجد فیه خلافا» (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱۵/۲۸) چون آنان به مدت عمر خود مالک منافع مال

داده شده برای تسهیل امور شخصی متوکی نسبت به مال موقوفه است، در این فرض به نظر می‌رسد با زوال سمت متوکی، وکالت اعطایی نیز منحل خواهد شد. به عبارت بهتر، در هر موردی که متوکی از جانب شخصیت حقوقی مال موقوفه، عمل حقوقی همچون اعطای وکالت را انجام دهد چنین قراردادی تابع شخصیت حقوقی مستقل است.^۱

۳-۲-۳-۲- مؤسسات غیر تجاری

به موجب ماده ۱ آئین نامه ثبت تشکیلات مؤسسات غیر تجاری مصوب ۱۳۳۷/۹/۵ مؤسسات غیر تجاری آن دسته از اشخاص حقوقی هستند که به منظور انجام فعالیت های غیر تجاری تشکیل شده‌اند؛ اعم از این که قصد انتفاع داشته یا نداشته باشند؛ مانند انجمن ها، کانون ها و مؤسسات حقوقی. در رابطه با این دسته از فعالیت های مؤسسات غیر تجاری نیز در صورتی که وکیلی از سوی نماینده مؤسسه که عموماً

مورد اجاره بوده اند. اما در فرضی که متوکی وقف در جهت مصلحت مال موقوفه اقدام کند چنین قرارداد اجاره ای با زوال سمت از میان نخواهد رفت: «و أما لو آجر المتوکی فإن لاحظ فی ذلك مصلحه الوقف صحت و نفذت بالنسبه إلی سائر البطون» (سبزواری، ۱۴۱۳: ۹۲/۲۲؛ همچنین برای تأیید این دیدگاه از سوی سایر فقها برای نمونه ر.ک: طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۵۸۵/۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۳: ۷۲؛ خوئی، ۱۴۱۸: ۱۲۹/۳۰).

۱. مشابه همین استدلال را در عقد اجاره، محقق اصفهانی بیان کرده است: «و الجواب انه لا ریب فی ان اجاره العین الموقوفه منوطه بإذنه فکما أنه من باب الولایه علی التصرف فی العین الموقوفه لا من باب الولایه علی البطن الموجود فکذا اجاره ما یتعلق بالبطن المعدوم و السرّ فیہ ان العین صارت بالوقف ملکاً لهم مسلوبه السلطنه بجعل الواقف، و الوقوف علی حسب ما یقفها أهلها ... و مما ذکرناه یتضح ان اعتبار ولایه المتولی و القیم المعبر عنه بالنظر لیس اعتبار قیامه مقام البطون و أنه نائب عنهم» (ر.ک: اصفهانی، ۱۴۰۹: ۲۸).

۲. ماده ۱: «مقصود از تشکیلات و مؤسسات غیر تجاری مذکور در ماده ۵۸۴ قانون تجارت، کلیه تشکیلات و مؤسساتی است که برای مقاصد غیر تجاری از قبیل امور علمی یا ادبی یا امور خیریه و امثال آن تشکیل می‌شود؛ اعم از آن که مؤسسين و تشکیل دهندگان، قصد انتفاع داشته یا نداشته باشند.

تبصره: تشکیلات و مؤسسات مزبور می‌توانند عناوینی از قبیل انجمن، کانون یا بنگاه و امثال آن اختیار نمایند ولی اتخاذ عناوینی که اختصاص به تشکیلات دولتی و کشوری دارد از طرف مؤسسات مزبور ممکن نخواهد

مدیریت مؤسسه است انتخاب شود با فرض زوال سمت نماینده، وکالت اعطایی برجای خود باقی است؛ چراکه در این حالت، وکیل منتخب، رابطه حقوقی خود را با مؤسسه برقرار کرده و نماینده سابق تنها در قالب سمتی که داشته است به چنین امری مبادرت نموده است.

اما مسأله دیگری که در این زمینه قابل طرح می باشد حالتی است که یک مؤسسه حقوقی در راستای قراردادی که با موکلین خود دارد اقدام به انتخاب وکیل مع الواسطه برای اقامه و تعقیب دعوی می نماید. حال پرسش آن است که اگر به هر دلیل، مؤسسه مزبور منحل شود چه اثری بر وکالت اعطایی به وکیل دادگستری دارد؟ در خصوص این موضوع ممکن است گفته شود که با انحلال مؤسسه، وکالت اعطایی نیز از میان خواهد رفت؛ با این استدلال که چون مؤسسه مبادرت به انتخاب وکیل نموده است بنابراین با انحلال آن - که در حکم فوت موکل است - وکالت اعطایی نیز منسوخ می شود. اما این نظر، قابل خدشه است؛ به این جهت که با تفویض وکالت از جانب مؤسسه حقوقی به وکیل دادگستری، رابطه قراردادی میان موکل اصلی با وکیل دادگستری برقرار می شود و با بقای اراده و اذن معتبر موکل، وکالت باقی است و در صورت تردید بقای آن، استصحاب می شود؛ مضافاً این که در این دسته از موسسات حقوقی، غالباً عملی که انجام می شود نوعی واسطه گری است؛ به این مفهوم که قرارداد وکالت میان موکل اصلی و وکیل دادگستری منعقد می شود و نقش مؤسسه صرفاً واسطه میان موکل و وکیل است که در بقای وکالت در این فرض، در صورت انحلال مؤسسه تردیدی نیست.

۲-۳-۲-۴ - اشخاص حقوق عمومی و دولتی

این دسته از اشخاص که به منظور ارائه خدمات دولتی و عمومی تشکیل می شوند تمام نهادها و ادارات دولتی مانند وزارت خانه ها، دانشگاه های دولتی و همچنین نهادهای عمومی غیر دولتی مانند شهرداری ها، هلال احمر و ... را شامل می شود.

سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شود آن است که نماینده چنین سازمان‌هایی در صورتی که وکالتی را به شخصی اعطا نمایند آیا با زوال سمت، وکالت اعطایی نیز از میان خواهد رفت یا خیر؟ در پاسخ به سؤال طرح شده و در رابطه با دستگاه‌های دولتی، اداره کل نظارت و تنظیم روابط کار و امور اجتماعی در مورد وضعیت حقوقی مدیران دولتی موضوع لایحه قانونی مربوط به تعیین مدیر یا مدیران موقت برای سرپرستی واحدهای تولیدی و صنعتی و تجاری و کشاورزی و خدماتی اعم از بخش عمومی و خصوصی مصوب ۱۳۵۸/۲/۲۴ شورای انقلاب اسلامی بر این نظر است که بین مدیران و شرکت رابطه کارگر و کارفرمایی وجود ندارد؛ با این استدلال که مستند به ماده ۴ قانون فوق‌الذکر، مسئولیت مدیر یا هیأت مدیره هر واحد در مقابل آن واحد، همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل خود دارا است؛ در نتیجه، کلیه مدیران عامل و اعضای هیأت مدیره دولتی در حکم وکیل واحد مربوطه است.

همانگونه که ملاحظه می‌شود اگر قائل بر این نظر باشیم که رابطه کارگر و کارفرمایی، میان مدیران و سازمان برقرار است در این حالت، زوال سمت، تأثیری بر وکالت اعطایی ندارد؛ چرا که کارگر در حقیقت، اوامر کارفرما را در انتخاب شخص وکیل انجام داده است اما در وضعیتی که چنین رابطه‌ای را در قالب عقد وکالت تحلیل نمائیم با زوال سمت، وکالت اعطایی نیز از میان خواهد رفت؛ زیرا وکالت ثانوی، میان نماینده سازمان و شخص وکیل منعقد شده است و هرگاه منبع اذن از بین برود وکالت اعطایی نیز زائل می‌گردد. با این حال، به نظر می‌رسد در کلیه سازمان‌های دولتی و عمومی از آنجا که مدیران، در حقیقت بازوی اجرایی سازمان هستند تحلیل آن بر مبنای قرارداد وکالت چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. بنابراین با زوال سمت نماینده، وکالت اعطایی بر قوت خود باقی است؛ بنابراین اگر زوال موضوع یا زوال شخص حقوقی، سبب زوال سمت نماینده باشد بدون شک، سمت وکیل نیز زایل می‌شود.

در کتب حقوقی از نمایندگی ایقاعی سخن گفته نشده است اما در وصیت عهدی، از آنجا که نمایندگی وصی از موصی در امور موضوع وصایت صرفاً با اراده موصی محقق می‌شود، نیازی به قبول وصی نیست و صرفاً وی اختیار دارد در زمان حیات موصی، وصایت را رد کند (شهید اول، ۱۴۱۷: ۲/۲۹۶؛ ابروانی، ۱۴۲۷: ۲/۵۲۳) بنابراین نامگذاری چنین موضوعی به نمایندگی ایقاعی، به اعتبار تحقق آن با صرف اراده موصی اشتباه نباشد. در هر حال، چنان چه موصی در زمان اعتبار وصایت در راستای انجام امر مربوط به وصایت، وکیل انتخاب کرده باشد آیا با زوال سمت وصی - اعم از عزل یا انزال یا پایان دوره وصایت - وکیل منتخب وصی، منعزل شده و عقد وکالت منفسخ می‌گردد؟ به نظر می‌رسد چون در حقوق ایران وصی در کنار ولی قهری، ولی خاص نامیده می‌شود و اصولاً احکام ولی و وصی مشابه یکدیگر است هر نظری که در مورد ولی قهری برگزیده شود در مورد وصی نیز قابل اجرا باشد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد با زوال سمت وصی، به همان دلایل پیش گفته سمت وکیل نیز زایل شود.

نتیجه گیری

موکل همیشه اصیل نیست، بلکه گاه خود، نماینده یک شخص حقیقی یا شخص حقوقی است. نمایندگی بر حسب منبع ممکن است قانونی، قضایی، قراردادی و یا ایقاعی باشد. سمت نماینده به دلایل متعددی مانند عزل یا انزال یا انتفای مورد عقد یا انفساخ می‌تواند از بین رفته و در بقاء یا زوال سمت وکیل منتخب نماینده، تردید حاصل شود. مقررات قانونی و اندیشه های حقوقی در این خصوص روشن نبوده و استخراج قاعده کلی برای تمام نمایندگی ها امکان پذیر نمی باشد. این پژوهش با

۱. ماده ۸۳۴ ق.م. «در وصیت عهدی قبول شرط نیست لیکن وصی می‌تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت موصی رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد اگر چه جاهل بر وصایت بوده باشد.»

تفکیک انواع نمایندگی از حیث منبع معتقد است که در برخی نمایندگی های قانونی و ایقاعی مانند ولایت قهری و وصایت، با زوال سمت نماینده، وکالت نیز از بین می- رود؛ اما در نمایندگی قضایی و نیز نمایندگی قراردادی و قانونی از اشخاص حقوقی، زوال سمت نماینده در وکالت اعطاء شده بی تأثیر است. در نمایندگی قراردادی ناشی از عقد وکالت نیز راهکار مشابهی وجود ندارد، اما در وکالت در مقام بیع و وکالت بلاعزل - که وکیل در موضوع وکالت حقی دارد - بقای سمت وکیل ترجیح دارد و در مورد وکالت مطلق به نظر می رسد هرچند سمت وکیل واسطه، منحل شده است اما چون منبع اذن که همانا اراده اصیل می باشد همچنان باقی است بقای وکالت ترجیح دارد.

منابع

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۳ق)، **کتاب فی الوقف**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- آل بحر العلوم، محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، **بلغه الفقیه**، ج ۳، چ ۴، تهران: مکتبه الصادق.
- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، ج ۹، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ایروانی، باقر (۱۴۳۰ق)، **دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری**، ج ۲، قم: دار الفقه.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۵)، **حقوق تجارت شرکت های تجاری**، ج ۲، چ ۹، تهران: سمت.
- بهجت (آیه الله)، محمد تقی (۱۴۲۶ق)، **جامع المسائل** ج ۲، چ ۲، قم: دفتر معظم له.
- اصفهانی، محمد حسین (۱۴۰۹ق)، **الإجاره**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- امیر معزی، احمد (۱۳۸۸)، **نیابت در روابط تجاری و مدنی**، تهران: دادگستر.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، **کتاب المکاسب**، ج ۳، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- باریکلو، علی رضا (۱۳۸۷)، **اشخاص و حمایت حقوقی آنان**، چ ۴، تهران: مجلد.
- پاسبان، محمد رضا (۱۳۹۴)، **حقوق شرکت های تجاری**، چ ۱۰، تهران: سمت.

- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، ج ۵، قم: داوری.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، ج ۷، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)؛ **ترمینولوژی حقوق**، ج ۱۸، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، **العناوین**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حکیم، سید محسن (۱۴۱۰ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، بیروت: دار التعارف.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا)، **تحریر الأحكام الشرعیه علی مذهب الإمامیه**، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء**، ج ۱۵، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، **کتاب البیع**، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، **موسوعه الإمام الخوئی**، ج ۳۰، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶ق)، **معتمد العروه الوثقی**، ج ۱، ج ۲، قم: مدرسه دار العلم - لطفی.
- خوئی، سید ابو القاسم (بی تا)، **مصباح الفقاهه**، ج ۵، بی جا: بی نا.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، قم: شهر مدینه العلم.
- داراب پور، مهرباب (۱۳۹۰)، **حقوق مکتسبه متصرفین در موقوفه ها**، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، ۵۶، ۴۳-۸۷.
- رنجبر، رضا (۱۳۹۷)، **ماهیت توکیل و تأثیر فوت یکی از وکلاء در قوام عقد وکالت**، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۷/۱، ۸۹-۱۰۹.
- ره پیک، حسن (۱۳۹۵)، **حقوق مدنی (عقود معین)**، ج ۲، ج ۳، تهران: خرسندی.
- روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق علیه السلام**، ج ۲۰، قم: دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
- زندی، محمد رضا (۱۳۹۰)، **رویه قضایی دادگاه های تجدید نظر استان تهران در امور مدنی**، تهران: جنگل جاودانه.

- سبزواری، سید عبد الاعلی (۱۴۱۳ق)، **مهذب الأحكام**، ج ۲۲، چ ۴، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.
- سبزواری (محقق)، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ق)، **کفایه الأحكام**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- سیستانی، سید علی (۱۴۱۷ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، چ ۵، قم: دفتر حضرت آیه الله سیستانی.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۳۰ق)، **دلیل تحریر الوسیله (الوقف)**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- شیرازی، قدرت الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم (۱۴۲۹ق)، **موسوعه أحكام الأطفال و أدلتها**، ج ۲، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- صدر (شهید)، سید محمد (۱۴۲۰ق)، **ما وراء الفقه**، ج ۵، بیروت: دار الأضواء.
- صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۸۷)، **مختصر حقوق خانواده**، چ ۱۵، تهران: میزان.
- طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۲۳ق)، **الغایه القصوی فی التعلیق علی العروه الوثقی (کتاب الإجاره)**، قم: محلاتی.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، **العروه الوثقی**، ج ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- عابدی، محمد؛ ساعتچی، علی؛ جاویدی آل سعدی، فرزاد (۱۳۹۳)، **وکالت در مقام بیع**، پژوهش حقوق خصوصی، ۸، ۱۰۱-۱۱۹.
- عابدی، محمد؛ ساعتچی، علی (۱۳۹۶)، **تحلیل فقهی و حقوقی مفهوم و آثار ضم و کیل**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۶، ۲۴۷-۲۶۴.
- عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۱۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه**، ج ۲، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عیسوی تفرشی، محمد (۱۳۸۶)، **مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت های تجاری**، ج ۲، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۸)، **اصول قراردادها و تعهدات**، چ ۱۲، تهران: دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، **حقوق مدنی (شفعه، وصیت، ارث)**، چ ۱۲، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، **قواعد عمومی قراردادها**، ج ۲، چ ۶، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، عقود معین (عقود اذنی - وثیقه‌های معین)، ج ۶، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کرکی (محقق)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۸، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- مؤمن قمی، محمد (۱۴۱۵ق)، کلمات سدیدہ فی مسائل جدیدہ، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- معین، محمد (۱۳۸۹)، فرهنگ معین، ج ۴، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۲، ج ۱۰، بیروت: دار التیار الجدید دار الجواد.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نجم آبادی، ابوالفضل (۱۴۲۱ق)، الرسائل الفقهیه، تقریرات درس نائینی و عراقی، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.

